

غایت‌شناسی تربیت عقلانی در ساحت فردی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

محمد جعفر رضایی *

رضا علی نوروزی **

مجتبی سیاهی ***

دریافت مقاله: ۹۴/۲/۲۴

پذیرش نهایی: ۹۴/۴/۱۵

چکیده

این پژوهش، که جنبه نظری دارد با هدف بررسی غایت‌شناسی تربیت عقلانی در ساحت فردی از دید آیت‌الله جوادی آملی انجام شده است. در این تحقیق به روش تحلیلی - استنباطی به این سؤال پاسخ داده می‌شود که: "الگوی تربیت عقلانی در ساحت فردی از دیدگاه استاد جوادی آملی چگونه است؟" در پاسخ به این پرسش، نویسنده ضمن بررسی و اشاره به معنا، مفهوم، منزلت، قلمرو و شناخت عقل و تحلیلی از مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و این نکته که عقل انسانی تربیت‌پذیر، و دارای ابعاد و اقسام نظری و عملی است، سعی کرده است با توجه به آثار ایشان اهداف و غایات تربیتی در ساحت فردی تربیت عقلانی را استخراج کند. آیت‌الله جوادی آملی از عالمانی است که با عنایت به این موضوع و ضرورت، اهتمامی بلیغ به طرح این مسئله ورزیده و تأملاتش را در این باب عرضه نموده است و تأکید فراوان بر منزلت عقل در هندسه معرفت دینی و تربیت عقلانی از جنبه فردی دارد. از دیدگاه ایشان، عقل بار ارزشی دارد و جزئی از دین است، نه در مقابل آن. در پایان پس از گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل آنها به روش تحلیلی محتوا این نتایج به دست آمد که عبارت است از: تهذیب و تزکیه نفس، محبت راستین، حیات حقیقی (شخصیت درونی) و دوری از غفلت. **کلید واژه‌ها:** عقل و تربیت از دید آیت‌الله جوادی آملی، شناخت و تربیت عقلانی، غایت‌شناسی تربیت عقلانی.

mjrezaei47@gmail.com

* دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

nowrozi.r@gmail.com

** استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

mmmsepahi@yahoo.com

*** استادیار دانشکده معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

مقدمه

آیت الله علامه جوادی آملی از جمله اندیشمندانی است که در دو دهه اخیر نسبت به عقل و به تبع آن در زمینه «پرورش و تربیت آن، مباحث فراوانی را ارائه نموده و در کتابهای مختلف خود، ابعاد این موضوعات را کاویده، و نظریه پردازی کرده‌اند. ایشان در آثار متعددی بویژه در کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفتی دینی» با بهره‌گیری از روش‌شناسی حکمت متعالیه به تبیین نسبت عقل و دین پرداخته و از همین رهگذار تربیت عقلانی را توجیه کرده‌اند. بعد عقلانی، که به عنوان استعداد در وجود آدمی نهاده شده است به خودی خود شکوفا نمی‌گردد بلکه برای پیمودن منزلت سعادت و راه تکامل نیاز به هدایت و تربیت دارد و اینجاست که تربیت عقلانی به معنی ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان ضرورت پیدا می‌کند (ملکی، ۱۳۷۹: ۵۰۲). در اندیشه اسلامی به پرورش جنبه‌های عقلانی در ساماندهی به نظام فکری یا ایدئولوژی انسان اهمیت زیادی داده شده است به گونه‌ای که برخی اعتقاد دارند که از ویژگیهای اصلی تربیت اسلامی تکیه بر عقل و تأکید بر جنبه‌های عقلانی آدمی است (شریعتمداری، ۱۳۸۲: ۴۹). شرط توفیق تربیت در سایر جنبه‌ها مانند بعد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی انسان به تربیت عقلانی معطوف است و برای تربیت بعد الهی و معنوی انسان نیز باید به تربیت عقلانی وی همت گماشت. تربیت عقلانی در اندیشه استاد جوادی آملی چه معنا و مفهومی دارد؟ چه اهدافی را می‌توان به کارگرفت که فراگیران، تواناییهای لازم عقلانی برای هدایت زندگی را به دست آورند؟ در اندیشه جوادی آملی عقل یکی از منابع رشد دهنده و تربیت انسان است و افزون بر آن عقل جایگاه رفیعی در هدایت او دارد. اهمیت شناخت عقل بر کسی پوشیده نیست. تعیین شناخت عقل در نظامهای تربیتی یکی از کارهای اساسی در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت است. در این مقاله تلاش شده است تا از دیدگاه آیت الله جوادی آملی موقعیت و منزلت عقل در هندسه معرفت و تأثیر آن بر تربیت انسان معلوم شود. برای این منظور توضیح داده شده است اولاً عقل با دین رابطه مستقیم دارد و با آن تعارض ندارد. ثانیاً ایشان به جنبه عقلانی انسان تأکید فراوان دارد. مفهوم کلیدی در این بحث شناخت عقل است. "منظور از عقل معنای عام آن است که همه مراتب چهارگانه عقل را شامل می‌شود: عقل تجربی (که محصول علوم طبیعی و انسانی است). عقل نیمه تجربی (عقل ریاضی)، عقل تجربی (عقل منطقی و فلسفی) و عقل ناب (عقلی که عهده دار عرفان نظری است). منظور از

معرفت عقلی در این بحث، درجه‌ای از معرفت عقلی است که یقینی یا دست‌کم اطمینان‌بخش است (علم یا علمی)، نه آنچه در حدّ وهم و گمان است" (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶). نویسنده سعی کرده است با توجه به آثاری که استاد جوادی آملی به عنوان فیلسوف برجسته معاصر دارند، مفاهیم و جایگاه عقل، اهمیت عقل، منزلت عقل، لزوم و اهمیت تربیت عقلانی، مفهوم تربیت عقلانی، اهداف و غایات تربیت عقلانی با تأکید بر جنبه فردی از دیدگاه ایشان مورد بررسی قرار دهد. انسان موجودی متفکر و اندیشمند است که کار خود را بر محور اندیشه و عقل انجام می‌دهد و تفکر او در تنظیم کارش مؤثر است به طوری که نمی‌توان تفکر را از انسان گرفت که نیندیشد. عقل موهبتی است که خداوند متعال در سرشت انسان به امانت گذارده و به واسطه آن امکان شناسایی حقایق و تمیز حق از باطل را به او اعطا نموده است. در میان استعدادهای ویژه انسان، پرورش استعداد عقلانی از نظر اسلام در درجه اول اهمیت قرار دارد. از نظر شهید مطهری، اسلام دین طرفدار عقل است. وی در ادامه بحث آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر اشاره می‌کند که خداوند می‌فرماید: "بندگان مرا بشارت ده؛ آنان که سخن را استماع، و تجزیه و تحلیل می‌کنند؛ خوب و بدش را می‌سنجند و بهترین آنها را انتخاب و پیروی می‌نمایند. اینها هدایت عقلی و الهی دارند و به معنای واقعی صاحبان عقلند." استاد مطهری می‌گوید: "در اینجا انسان باید عقلش را به استقلال حاکم باشد؛ عقلش مستقل باشد؛ دارای قدرت نقد باشد و بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل کند و انسانی که از این موهبت بی‌بهره باشد، هیچ است" (مطهری، ۱۳۶۸: ۳۹). برخی تربیت عقلانی را مجموعه تدابیر و اعمالی می‌دانند که به طور منظم و سازمان یافته، موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی آن در جهت دستیابی به هدفهای مطلوب فراهم می‌آورند (بهشتی، ۱۳۷۹: ۵۰۸). استاد جوادی آملی به پرورش جنبه عقلانی انسان برای رسیدن به غایت و اهداف مهم تربیتی اهمیت فراوانی می‌دهد. با توجه به این مسئله مهم و اساسی سؤالی که مورد نظر است، این است که آیا اهداف دیدگاه ایشان موجب تربیت، رشد و شکوفایی انسان می‌شود و آیا انسان با پرورش و تربیت عقلانی به اهداف، غایات و عملکردهای مورد نظر می‌رسد. شناخت عقل باید در دو مقام شناخته شود: ۱- عقل شناسی و شناخت معرفت عقلی ۲- شناخت قواعد و مفاهیم عقلی. در بحث عقل شناسی و شناخت معرفت عقلی، بحث می‌شود که آیا عقل مجرد است یا نه؛ جایگاه عقل کجاست؟ کاربرد شناخت عقل چه اندازه است؟ آیا عقل می‌تواند فتوا بدهد یا خیر؟ آیا عقل در علوم برهانی مانند حکمت، کلام، ریاضی، منطق و بخشهایی از علم اخلاق توان اقامه برهان

قطعی دارد یا نه؟ آیا عقل در علوم تجربی، که کارآمدی آنها غالباً به طمأنینه است و برهان منطقی در آنها بسیار کم است، توان اطمینان را دارد یا نه؟ آیا اطمینان حاصل از علم تجربی حجت است یا نه؟ اینها علوم عقلی است که به عقل شناسی و شناخت معرفت عقلی مربوط است. وقتی از قواعد عقلی بحث می‌شود، مثلاً قواعدی که مبادی فلسفه و کلام و اصول فقه به حساب می‌آید و نیز از قضایای حکمت عملی بحث می‌شود؛ قضایایی مانند آیا ظلم و دروغ، قبیح است؛ آیا عدل و انصاف و صدق حُسن است؟ آیا شناخت عقل می‌تواند به مسائل تعلیم و تربیت کمک کند؟ روشن است که پیش از شناخت عقل نمی‌توان به این قواعد و قوانین عقلی تمسک جست. هدف از تحقیق پیش رو غایات تربیت عقلانی با تأکید بر جنبه فردی از دیدگاه آیت الله جوادی آملی و دلالت‌های تربیتی آن مانند روش ترکیه و تهذیب نفس، محبت راستین، دوری از غفلت و حیات حقیقی است. در آثار استاد جوادی آملی تا آنجا که استقرا شده تربیت عقلانی به صراحت تعریف نشده است اما می‌توان با ملاحظه تربیت و عقل در اندیشه ایشان به مفهوم غایات تربیت عقلانی دست یافت.

منزلت عقل در انسان

از آنجا که هدفمان این است که به تربیت عقلانی بپردازیم، گام اساسی در این راه باید از طریق بیان معانی عقل برداشته شود. در فارسی، عقل معادل خرد است که به معنای دریافت، ادراک، تدبیر، فراست، هوش، دانش و زیرکی به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴۰۵). المنجد عقل را این گونه معنا کرده است: در زبان عرب، عقل به معنای درک آمده است؛ هنگامی که گفته می‌شود "عقلاً الشیء" یعنی چیزی را فهمید و درک کرد. عقل نور روحانی است که نفس با آن چیزهایی را درک می‌کند که با حواس درک نمی‌کند. عقل بدان دلیل عقل نامیده می‌شود که صاحبش آن را از نور درک می‌کند (معلوف، ۱۳۶۰: ۵۲۰). هم‌چنین عقل در لغت به معنی "تعقل اشیا و فهم آنها" آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: باب العقل و جهل). علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در باب لغوی عقل چنین می‌نویسد: "کلمه عقل در اصل لغت به معنای بستن و گره زدن است؛ لذا طنابی را که با آن پا و زانوی شتر را می‌بندند عقل می‌گویند و این عمل هم عقل نامیده می‌شود" (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۴/۵۵). معنای لغوی عقل در قاموس قرآن چنین آمده است: عقل: فهم، معرفت، درک (ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ)^(۱)؛ یعنی به دلخواه خود تحریف

می‌کنند با اینکه در کلام خدا تعقل کرده و معنی آن را دریافته‌اند. "وَهُمْ يَعْلَمُونَ" راجع به تحریف و "عَقْلُوهُ" راجع به فهم کلام الله است (قریشی، ۱۳۵۲: ۵/۲۸). اگر در آیات قرآن تتبع کنیم خواهیم دید که عقل در قرآن به معنی فهم و درک و معرفت است. از دیدگاه استاد جوادی آملی گستره عقل "عقل تجربی را که در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد، عقل نیمه تجویزی را که عهده دار ریاضیات است و عقل ناب را که از عهده عرفان نظری بر می‌آید نیز دربر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶). عقل موهبتی است که خداوند متعال در سرشت انسان به امانت گذارده و به واسطه آن امکان شناسایی حقایق و تمیز حق از باطل و رسیدن به کمال مطلوب و سعادت که همان تربیت انسان است به او اعطا نموده و به این دلیل است که عقل در عرض سایر منابع دینی، محبت الهی و منبع مستقلى است که باعث تزکیه نفس و رسیدن به محبت، دوری از غفلت و حیات حقیقی انسان می‌شود؛ لذا از دید آیت‌الله جوادی آملی عقل واژه‌ای است که بار ارزشی دارد؛ زیرا از یک سو به حق و باطل در حکمت نظری و از سوی دیگر به حسن و قبح در حکمت عملی مرتبط است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۲۲). از دیدگاه ایشان مقصود از عقل خصوص عقل تجریدی محض، که در فلسفه و کلام براهین نظری خود را نشان می‌دهد نیست، بلکه گستره آن، عقل تجربی، را که در علوم تجربی و انسانی ظهور می‌یابد، «عقل نیمه تجریدی» را که عهده دار ریاضیات است و «عقل ناب» را که از عهده عرفان نظری بر می‌آید نیز در بر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۶). اختلاف عقل تجریدی فلسفه و عقل ناب عرفان را می‌توان در سروده مولوی یافت!

عقل گوید شش جهت حد است و بیرون راه نیست عشق گوید راه هست و رفته ام من بارها
عقل بازاری بدید و تاجری آغاز کرد عشق دیده زان سوی بازار او بازارها
(کلیات دیوان شمس: ۵۶، شماره ۱۳۲).

گفتنی است که محصول معرفتی عقل در ساحت‌های مختلف دانش تجربی و ریاضی و کلامی و فلسفی و عرفانی در صورتی به حریم این بحث وارد می‌شود که یا از سنخ قطع و یقین باشد و یا مفید طمأنینه و اطمینان عقلایی و به تعبیر رایج فنّ اصول فقه، علم یا علمی باشد؛ بنابراین آنچه مفید وهم، گمان، قیاس و ظن است از چارچوب بحث کنونی بیرون است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷). از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی منظور از عقل همانا علم یا طمأنینه علمی است که از برهان تجربی محض یا تجریدی صدف یا تلفیقی از تجربی و تجریدی حاصل شده است؛ در برابر نقل که همانا

مدلول معتبر متون دینی مانند قرآن و روایت است و مقصود از عقل فلسفی و کلامی همان است که توان اثبات وجود خداوند، وحدت حیات، علم، قدرت، سمع، بصر، اراده و سایر اسمای حسنی الهی را داراست؛ چنانکه بر اثبات وجود وحی، نبوت، رسالت، ولایت، عصمت، اعجاز، فرق معجزه با علوم غریبه و دیگر معارف لذا اشاراتی که استاد جوادی آملی به معنا و مفهوم عقل دارند به این قرار است:

۱ - عقل واژه‌ای است که بار ارزشی دارد و همگان مدعی داشتن آنند.

گر از بسیط زمین عقل معدوم گردد به خود گمان نبرد هیچ کس که نادانم

(گلستان سعدی، باب هشتم: ۵۳۸، شماره ۳۰).

معنا و موارد اطلاق آن نزد اصحاب مکاتب متعدد، متفاوت است؛ چه اینکه واژه حق و باطل، حُسن و قُبْح نیز نزد صحابه مذاهب گوناگون مختلف است. کلمه عقل همانند واژه درخت، زمین یا ستاره سپهر نیست که نزد همگان یکسان باشد؛ نیز نظیر واژه چشم و گوش یا دست و پا از اعضای ادراکی و تحریکی بدن انسان نیست تا در بینش همه به یک معنا باشد؛ لذا داوری توده مردم درباره افرادی که منافع دنیا و اغراض مادی و اهداف گذاری طبعی را بخوبی و با سرعت و جدت تشخیص می‌دهند ولی در تمیز معارف والا، مطالب معنوی و اهداف اخروی و جاودان راجلند، چنین است که آنها از عقل خوبی برخوردارند در حالی که این گروه نزد اولیای الهی گرفتار نکرا، مبتلا به شیطنت و دهانید (نهج البلاغه خطبه ۱۹۸). این تقابل در معنا برای بار ارزشی این واژه است که از یک سو به حق و باطل در حکمت نظری و از سوی دیگر به حسن و قبح در حکمت عملی مرتبط است.

۲ - موارد اطلاق عقل به قدری پراکنده و جدای از هم است که گویا هیچ وجه جامعی میان آنها نیست؛ لذا از اشتراک آن موارد در واژه عقل به عنوان اشتراک اسمی (لفظی) یاد شده و صدر المتألهین (قدس سره) بعد از ذکر برخی از مصادیق آن در اسفار می‌فرماید: «اسم العقل واقع..... بالا اشتراک الاسمی» و حکیم سبزواری در تعلیقه آن می‌فرماید: برای دوری فراوانی است که میان آن معانی است؛ زیرا بعضی از آنها از باب ادراک بالقوه‌اند؛ مانند عقل هیولایی و بعضی از باب ادراک بالفعل‌اند مانند عقل بالفعل نظری و برخی از باب فعل‌اند نه ادراک؛ چون لفظ عقل که بر فعل حَسَن اطلاق می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷).

۳ - عقل در این مبحث به معنای نیروی ادراکی ناب است که از گزند وهم و خیال و قیاس و

گمان مصون است و پیش از هر چیز گزارا اولی، یعنی اصل تناقض را به خوبی می‌فهمد و در ظل آن گزاره‌های بدیهی را کاملاً ادراک می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۸).

اقسام عقل از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

استاد جوادی آملی برای عقل اقسامی ذکر کرده است که در این پژوهش به برخی از آنها

اشاره می‌شود:

۱ - عقل عملی

نیرویی که از آن به مدیر و مدبر تعبیر می‌شود و کار آن سیاست و تدبیر و فرماندهی امور شخصی است، عقل عملی است. البته شخصی که عقل عملی او مسلط بر قوا و شئون مملکت وجودی او می‌شود، این مدیریت و رهبری را می‌تواند اعمال کند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۴). متعلق عقل عملی، کار و فعل انسانی نظیر ایمان، اخلاص، عبادت، محبت، تولی و تبری و... است. ایمان پیوندی است که بین انسان و متعلق علم او حاصل می‌شود و این پیوند کار عملی انسان است و در نتیجه به عقل عملی مربوط می‌شود (جوادی آملی، بی تا: ۷۶). اگر محدوده درک عقل، مسائل درون دینی مسائل اخلاقی، سیاسی، حقوقی یا معارف الهی باشد که انبیا به عنوان هدایت آسمانی فراسوی انسانها قرار داده‌اند، می‌توان آن را عقل دینی نامید (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۵۶). عقل تجریدی محض در قالب برهان فلسفی و کلامی پدیدار می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۱). دلیل معتبر عقلی تجربی و تجریدی حجت شرعی است و می‌توان به استناد آن فتوا داد که خداوند در نظام طبیعت چنین کرده است؛ در واقع رهاورد عقل، اعم از تجربی و تجریدی علم به بود و نبود و یا باید و نباید است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۵). عقل تجریدی و تجربی، از ادله شرع و از لحاظ هندسه معرفتی، زیر مجموعه منابع معرفتی عقاید، اخلاق، فقه و حقوق دینی است و حرمت آن همانند احترام دلیل نقلی، محفوظ است و هرگز در برابر دین قرار نمی‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۲).

۲ - عقل نظری

راهنمای اندیشه بشر و مدرک هست و نیست، بود و نبود حقایق جهان تکوین (حکمت نظری)^(۲) و باید و نباید اخلاقی، فقهی و حقوقی نشئه اعتبار (حکمت عملی)^(۳) (جوادی آملی،

۱۳۸۶: ۹۸) عقل نظری است؛ یعنی درک همه مسائل حکمت نظری و حکمت عملی^(۴) به عهده عقل ناظری است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۶). البته باید به این نکته اشاره کرد که حجت ادراکات عقل در حکمت نظری، با لذات و اعتبار آن نه از طریق عقل اثبات می‌شود و نه از طریق نقل، اثبات آن از طریق نقل مستلزم دور است؛ زیرا اصل اعتبار نقل به کمک عقل ثابت می‌شود. چون عقل است که می‌گوید خدا، وحی، نبوت، امامت و قیامت هست و باید به وحی اعتماد نمود. محبت ادراکات عقلی در حکمت عملی از دو راه ثابت می‌شود: ۱- از راه تبیین و تنبیه یعنی قضایای مطروح در حکمت عملی با تجزیه و تحلیل عقلی، تنبیه و تبیین می‌شوند. ۲- از طریق نقل یعنی آیات قرآن و روایات معتبر (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۶). کار عقل نظری که اهل درایت و معرفت است، صرفاً ادراکی از قبیل احساس، تخیل، توهم و تعقل و... است (جوادی آملی، بی تا: ۷۶)؛ این بدان معنی است که عقل نظری هیچ مولویت و آمریت و ولایتی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۴). عقل نظری و عقل عملی در مراتب پایین هستی جدا از یکدیگر و در مراتب برتر هستی متحد با یکدیگرند (جوادی آملی، بی تا: ۷۶). عقل برهانی قسمی دیگر از اقسام عقل از دیدگاه استاد جوادی آملی است که می‌تواند خداوند را در فعل (نه ذات و صفات ذات) که منطبقه ممنوع او نیست، زیر سؤال ببرد. این عقل زیر مجموعه عقل نظری است. از دیدگاه ایشان حجت عقل برهانی مسموع و معتبر، و خداوند برای دفع آن محذور عقلی پیامبران را فرستاده است. دلیل نقلی در حقیقت قول خداوند را ارائه می‌کند ولی دلیل عقلی می‌تواند فعل، حکم و قانون تکوینی را کشف کند و در کنار دلیل نقلی حجت شرعی تلقی شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۴ و ۸۴). می‌توان گفت که عقل برهانی «منبع دین» است و با ملاحظه دلیل معتبر نقلی، فتوایش همان فتوای دین است؛ مانند دلیل معتبر نقلی که هر چیزی را با ملاحظه برهان عقلی ثابت کند، همان به حساب دین گذاشته می‌شود؛ از این رو اگر کسی برخلاف آنچه برهان عقلی ثابت کرده عمل نماید در معاد محکوم خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۳۰). در نتیجه عقل برهانی نه تنها در روایات تخطئه نشده، بلکه به عنوان حجت درونی در کنار حجت بیرونی (نقل معتبر) مورد تأکید قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۰).

تحلیلی از مفهوم تربیت عقلانی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی

در آثار آیت‌الله جوادی آملی (تا آنجا که استقرا شد)، تربیت عقلانی به صراحت تعریف نشده است؛ اما می‌توان با ملاحظه تعریف «تربیت» و «عقل» در اندیشه ایشان به مفهوم «تربیت عقلانی» دست یافت. اهمیت تربیت عقلانی از این دیدگاه به تزکیه نفس و تهذیب روح، و این‌غرض همواره با پرورش و اصلاح عقل همراه است به گونه‌ای که بخش مهمی از رهاورد وحی را توصیه‌های عقلی و تفکر در امور تشکیل می‌دهد؛ زیرا پرورش عقل، هم پشتوانه قانون است و هم مکمل و متمم آن (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۷۹). ایشان در تعریف تربیت می‌نویسد: ربوبیت و تربیت و اراده و تدبیر هوشی، عبارت از دادن کمالها و اوصاف و ارزاق مورد نیاز آن‌شئ است و چون اعطای کمالها به شئ مستکمل، امری تکوینی است نه اعتباری و قراردادی؛ بنابراین تکمیل و تربیت با ایجاد نوعی ربط بین آن‌شئ متکامل و کمال وجودی آن مساوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۳). در این تعریف دقیق، چند نکته قابل توجه وجود دارد:

اولاً: معنای تربیت بار معنایی اداره و تدبیر را در بر می‌گیرد و به مفهوم مدیریت همراه با آینده‌نگری و رصد چشم انداز تکاملی دلالت دارد. توجه به معنای لغوی نیز در برازنده نوعی معنای رشد و بالندگی است.

ثانیاً: در این تعریف اعطای «کمالهای ذاتی و نفسی» و هم چنین «کمالهای ابزاری» لحاظ شده است.

ثالثاً: تعریف «تربیت» به ایجاد ربط وجودی متربی با کمالات وجودی وی، تعریفی جامع به دست می‌دهد که تمامی اقسام تربیت اعم از تربیت عقلی، عاطفی، اخلاقی و... را شامل می‌شود؛ زیرا متربی دارای ساحت‌های مخلف وجودی است و هر ساحت وجودی، کمال خاصی دارد و زمینه‌های ویژه‌ای نیز سبب ساز تربیت هر بعد و ساحت وجود او می‌شود.

رابعاً: از دیدگاه استاد جوادی آملی، کمال وجودی موجودات به نسبت مرتبه و چگونگی وجودی آنها، متفاوت است. مهم در تربیت این است که اگر شخصی تحت تربیت قرار می‌گیرد باید با کمال وجودی مناسب و متناسب خود، مرتبط، و با آن متعدد شود. این تعبیر بر آن است که کمالات مورد نظر در «تربیت» حقیقی، عینی و تکوینی است؛ بنابراین اگر موجودی در مسیر غیر از خلقت اولی و کمالات ثانوی خود قرار نگیرد، فاقد شرایط تربیتی خواهد بود.

پس از مروری تحلیلی بر معنای تربیت و عوامل مفهومی آن و معنا و منزلت عقل و اقسام آن از دیدگاه استاد جوادی آملی به غایبات تربیتی فردی آن پرداخته می‌شود:

۱ - تهذیب و تزکیه نفس

گاهی، انسان در وجود خود میان دو امر قرار می‌گیرد و بین خواسته عقل و خواسته شهوتش گرفتار می‌شود؛ حتی می‌داند که پاسخ دادن به خواسته شهوت در این باره کار درستی نیست، ولی نمی‌داند چه باید بکند و در تصمیم‌گیری دچار مشکل می‌شود. قرآن کریم، تزکیه نفس را برجسته‌ترین هدف رسالت عامه دانسته است. در دعای حضرت ابراهیم (ع) آمده است: خدایا بین مردم، پیامبری مبعوث کن که آیات تو را به آنها تلاوت و آنها را پس از علم به کتاب و حکمت، تزکیه کند (بقره/۱۲۹). مشکلات جامعه را عقل و پرورش آن حل می‌کند. مشکلات جامعه (اقتصادی و...) انسان عاقل آزاده را وادار نمی‌کند که روحش را برای ابد تیره کند؛ باید با پرورش عقل به صبر و حلم برسد و از شدت غضب احتراز کند. بالاترین ارزش، ارزش نفسی است که انسان بر خود مسلط باشد نه اینکه غضب بر او سلطه داشته باشد. غضب و شهوت کسانی که خود را ساخته و تهذیب کرده‌اند زیر نظر عقل آنان رهبری می‌شود. از دید آیت الله جوادی آملی عاقل کسی است که خود را از شهوات حفظ کند. چون علاقه شدید، راه عقل را می‌بندد و موجب می‌شود که انسان در تصمیم‌گیری عجولانه فتوا دهد یا اگر ترس، شدید و عقل، ضعیف شود، انسان در حال ترس، خود را می‌بازد. البته مقصود از این عقل، عقل عملی است؛ پس عاقل، کسی است که مالک خویشتن خویش است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). عاقلتر از همه انبیا و اولیا معصومین (ع) هستند. آنها کسانی هستند که غضب یا مهرورزی و اشتیاقشان برای خداست (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). عقل مصطلح و متعارف، گرچه برای تعدیل نیروهای ادراکی و تحریکی مادون خود مانند خیال و وهم از یک سو، و شهوت و غضب از سوی دیگر، عقل لازم و سودمند است، نسبت به مافوق خویش، که شهود قبلی است، پایبند و مانع راه و سارق طریق و رهن سالک است؛ زیرا دست و پای عشق را قماط احتیاط می‌بندد. در اینجا مصاف جهاد اکبر، ظهور می‌کند و آنچه تاکنون بین صاحب نظران تربیتی و اخلاقی به عنوان «جهاد اکبر» مطرح بود، «جهاد اوسط» می‌شود؛ زیرا در آنجا سخن از غنیمت «پیروزی عقل بر جهل» بود و در اینجا سخن از اغتنام

«ظفرمندی قلب بصیر بر عقل ناظر». آنجا که عقل بر جهل پیروز می‌گردد، جهاد اوسط است و اینجا که عشق بر عقل، فاتح می‌شود و از برخی جهات به عنوان «فتح مطلق موسوم است، جهاد اکبر خواهد بود؛ از این رو باید گفت:

گرفتم گوش عقل و گفتم ای عقل برون رو کز تو را وارستم امروز
عقل را مغرول کردیم و هوی را حد زدیم کین جلالت لایق این عقل و این اخلاق نیست
(جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۱۰).

سالک، که در محدوده وهم و خیال از جهت ادراک، و در قلمرو شهوت و غضب از جهت تحریر به سر می‌برد، همواره در جهاد اوسط ناآرام است؛ لیکن با عقل نظر و عمل، زانوهای جموح و سرکش خیال و وهم متمرّد و شهوت و غضب متمرّ را عقال می‌کند و می‌آرمد؛ لیکن در پیکار اکبر همواره ناآرام است تا قلب عاشق بر عقل متفکر فایق آید و او را رام کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۱۰). حال سؤال اینجاست که تربیت و پرورش چه نوع عقلی، عامل رسیدن انسان به تهذیب و تزکیه نفس می‌شود. برای رسیدن به تهذیب نفس عقل متعارف و عادی جوابگوی انسان نیست؛ چرا که اهل معرفت، عقل متعارف را برای یک مرحله لازم می‌دانند، اما در مرحله دیگر، همین عقل، عقال می‌شود؛ به طور مثال اگر حضرت ابراهیم (ع) با عقل عادی و متعارف می‌اندیشید، همین عقل عادی برای او عقال و پایبند بود و هرگز حاضر نبود تن به آتش بسپارد یا هنگامی که دستور یافت فرزندش را ذبح کند، اگر عقل عادی را معیار خود قرار می‌داد و می‌گفت: قربانی کردن فرزند، مصلحت نیست؛ زیرا این جوان، فردا کامل می‌شود و به سود جامعه اقدام می‌کند، چنین برداشت و اندیشه عاقلانه‌ای عقال پای او می‌شد. پس قبل از مبارزه با دشمن برون، باید در سایه تهذیب نفس دشمن درون را رام کنیم و این تزکیه نفس احتیاج به پرورش عقل عملی دارد که استاد جوادی آملی تأکید فراوانی در شناخت آن می‌کند.

۲ - محبت راستین

محبت محور تربیت است. رسیدن به مقام «محبت» محصول سیر و سلوک و پیمودن راه صحیح و پرورش عقل است و حتی انسان بر اثر آن «حبیب الله» می‌شود. یکی از مبانی مهم تعلیم و تربیت در اسلام، «محبت» است. قرآن کریم که معلم و مربی اخلاق است، مهمترین محور فضایل اخلاقی را محبت می‌داند. از دید آیت‌الله جوادی آملی محبت صادق و راستین این است که انسان کمال را درست تشخیص بدهد و البته وقتی به کمال آگاهی پیدا کند به آن دل می‌بندد؛ مانند محبت به

خداوند؛ متقابلاً کمال هم جاذبه دارد و محبت را به سمت خود جذب می‌کند و در حقیقت محبت صادق، دو جانبه است، اما محبت کاذب این است که انسان، نقص را کمال بیندارد و بر اساس چنین پندار باطلی به آن کمال موهوم علاقه‌مند گردد، مانند محبت غیر خدا، مخصوصاً محبت عالم زرق و برق دنیا نیز چنین است. انسان اگر به دنیا دل ببندد، دنیا جاذبه دارد و او را به سوی خود جذب می‌کند. از این رو محبت آنها از محدوده چشم و گوش از یک سو و از محور وهم و خیال از سوی دیگر نمی‌گذرد ولی انسانی که عقل خود را پرورش داده و از راه عقل کمال معقول و اسمای حسناى الهی را می‌نگرد و قهراً درک او قویتر است و چون درک مُدرک هم قویتر است و چون مُدرک قویتر است در نتیجه محبت او هم بیشتر است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۲۶). تربیت عقلانی، محبت حقیقی می‌آورد و جهل و غفلت محبت کاذب. قرآن کریم در سوره مبارکه قیامت آیات ۲۰-۲۵ می‌فرماید: شما متاع زودگذری را دوست دارید و کسانی که چنین متاعی را به عنوان محبوب برگزیده‌اند در روز قیامت، چهره آنها افسرده است؛ ولی کسانی که خدا را به عنوان محبوب راستین پذیرفته‌اند در آن روز چهره ای شادمان دارند. همان طور که غش و خیانت در اموال و حقوق و اعراض دیگران نارواست، قبل از هر چیزی غش در امانت، محبت و صداقت، نسبت به «خود» انسان هم نارواست. همان گونه که انسان موظف است به دیگران خیانت نکند، موظف است که با خود نیز خیانت نکند؛ بلکه این وظیفه نسبت به خود قبل از آن وظیفه است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۳۴). آیت الله جوادی آملی در مورد محور تربیتی محبت نسبت به خود می‌گوید: اگر کسی شهوت و غضب را به جای عقل عملی، و وهم و خیال را به جای عقل نظری نشانده باشد غاصب است و به خود خیانت کرده است. این غش در معرفت است و اگر کسی در معرفت خائن باشد در عمل هم مبتلا به خیانت خواهد شد و رعایت حقوق «خود» را نخواهد کرد. نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت این است که هر چه انسان نسبت به خود محبت می‌کند، نسبت به اعضای خانواده نیز باید رعایت کند؛ مثلاً انسان باید در محیط خانواده به پدر و مادر محبت کند و این نشانه پرورش عقل نظری و عملی است.

۳ - حیات حقیقی

باید دید که امنیت صادق چگونه فراهم می‌شود و آرامش راستین، که لازمه وحدت درونی هر انسان رشد یافته از نظر عقلی چگونه است و اصولاً نقش عقل در این امر کدام است و راه افزایش آن، که از برترین آثار حقیقی در حیات متألّهانه آدمی است، چیست. از دید استاد جوادی آملی

برای رسیدن به این جایگاه بلند، "انسان سالک می‌باید از تفرقه و پراکندگی در وجود خویش رها شود و به مقام وحدت عقلی بار یابد و هر اندازه اختلاف و تشتت از حیطه حیات معنوی انسان برچیده شود، آرامش و امنیت راستین بر وجودش بیشتر سایه می‌افکند" (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). بنابراین، باید به پاسخ این پرسش پرداخت که وحدت صحیح در کدام قلمرو قرار دارد و تفرقه و کثرت مذموم به کدامین حوزه وجودی انسان باز می‌گردد. هستی انسان، از طبیعت شروع می‌شود و تا قله معنویت و حقیقت که فراتر از طبیعت است، امتداد می‌یابد. این هستی وجودی انسان از دید استاد جوادی آملی دارای مناطقی است که هر یک آثار و قوانین ویژه خود را دارد.

۱ - در منطقه حس، همه چیز از یکدیگر متمایز است. برخی چیزها دیدنی است و برخی شنیدنی و برخی دیگر بوییدنی یا چشیدنی یا لمس کردنی.

۲ - فراتر از محدوده حس، منطقه خیال است که کثرت در آن کمتر از حس به چشم می‌آید؛ زیرا با خیال می‌توان صورتهایی ساخت که هم دیدنی باشد؛ هم شنیدنی و هم بوییدنی.

۳ - فراتر از دو منطقه حس و خیال، قلمروی عقل است که در آن هیچ نحوه تفرقه و کثرت راه ندارد و بوییدنی آن عین شنیدن و این هردو عین چشیدنی و لمس کردنی و دیدنی است. از این رو موجود مجردی چون فرشته همه معقولات را فراتر از حس و خیال ادراک می‌کند و بی آنکه اعضا و جوارحی داشته باشد، همه آنها را، هم می‌بیند و هم می‌شنود؛ زیرا عقل موجودی مجرد است و برای مجرد، محدودیتی زمانی، زمینی، ابزاری نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۶۹-۱۷۰ و ۱۷۱).

نه ز روی فسون و افسانه
سخن گویمت حکیمانه
مشرق و مغربی که عقل تراست
فوق نی، تحت نی و نی چپ و راست
(سنایی، ۱۳۵۹: ۲۹۵).

با توجه به دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در مورد هستی انسان می‌توان نتیجه گرفت که پرورش و تربیت عقل باعث رسیدن انسان به حیات حقیقی می‌شود؛ با این توضیح که قلمروی هستی در نشئه حس، هم برای حواس و هم برای محسوس کاملاً محدود است و این محدودیت، تفرقه میان حوزه عملی حواس را به دنبال دارد؛ پس در این منطقه و بخش از وحدت عوامل ادراک خبری نیست. در قلمروی خیال از محدودیتهای نشئه حس بشدت کاسته شده و راه برای تلفیق بسیاری از امور ناهماهنگ طبیعی گشوده است. در این منطقه نیز به هر حال پراکندگی و تمایز

و تفرقه، جایگاه خاص دارد و تنها از دامنه آن می‌توان کاست. اما در منطقه عقل است که همه معقولات فراتر از حس و خیال ادراک می‌شود. نمونه قرآنی این حقیقت بیرون از عقل متعارف و عادی مربوط به قلمروی عقل عملی و شهودی، بویایی شگفت یعقوب پیامبر(ع) است که به محض حرکت کاروان، بوی پیراهن یوسف را از فاصله زیاد استشمام می‌کند و این توان شگفت انگیز تنها در منطقه عقل شهودی و ویژه انبیا و اولیای الهی است؛ پس هرچه انسان به نشئه عقل نزدیکتر شود، کثرت و پراکندگی و تفرقه و تشتت در وجود او کمتر و حیاتش به مقام وحدت نزدیکتر می‌شود و این مشکل انسانهایی است که به دلیل دوری از قلمروی عقل در درون خود با ناهنجاریها و پراکندگیها رو به رو می‌شوند؛ حتی هنگام نماز و دعا توان جمع آوری حواس خود را ندارند. اگر انسان به دنبال وحدت درونی خود و اتحاد بیرون با دیگران است به ناچار باید از مرتبه حس و خیال بالاتر رود و به قلمروی عقل وارد شود و تحت فرماندهی آن، گرایشهای عملی خود را به مسیر عبودیت حق بازگرداند. عقل انسان، علم و عمل او عقلا (پابند) می‌کند و دست و پای هوس را مهار می‌کند و او را به حیات حقیقی که همان وحدت درونی می‌رساند.

عقل را زین عقیده باز رهان
بعد از آن عیش بر تو گشت آسان
بینی آنچه که یابی از دل قوت
ملک را از دریچه ملکوت
(سنایی، ۱۳۵۹: ۱۳۱).

اگر عاقلان در وجود خود از وحدت و نسبت به جامعه انسانی و عقلانی در وفاق کامل باشند، خواسته‌های درونی آنان تحت نظارت عقل کاملاً تعدیل می‌شود و بیرون از حوزه وحدت درونی، خواسته و خواهشی ندارد که موجب درگیری و تزاخم با خود و دیگران شوند.

مشرق آفتاب عقل ازل
مغرب او خدای عزوجل
علت فهم و وهم و هوش آمد
که برهنه برهنه پوش آمد
فیض او در صفا سکینه روح
ممتل او در وفا سفینه نو
جوهری همچو عقل باید و بس
کز پی نفسش، کم زند چو نفس
(جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

قرآن کریم نیز علت تفرقه و تشتت را به روشنی عدم عقل می‌خواند و می‌فرماید این پراکندگی از آن روست که آنان اهل عقل نیستند و عاقلانه نمی‌اندیشند (حشر/۱۴). پس نتیجه می‌گیریم ملت و جامعه پراکنده و دارای اختلاف و تفرقه، عاقل نیست و خواسته‌ها و هواهای نفسانی پراکنده آنها

مانند یک شتر بی ساریان که عقال (زانو بند) را برداشته است به هر سو می‌رود و به وحدت نمی‌رسد؛ پس آن که عاقل نیست با خود متحد نیست و کسی که با خود متحد نباشد، چگونه می‌تواند عامل اتحاد جامعه باشد و به حیات حقیقی خود برسد.

۴ - دوری از غفلت

غفلت یکی از موانع سیر انسان به سوی خداست و او را از رسیدن به کمال باز می‌دارد. مقدمه به کمال رسیدن این است که انسان اگر ناقص است، خود را کامل کند. غفلت گمراهی جان انسان است. کسانی که گمراه هستند، چهره عقلشان پوشیده شده است و نمی‌گذارد انسان بیدار شود و حرکت کند و خود را به کمال مطلوب برساند. منشأ هر آفتی که از بیرون دامگیر ما می‌شود، غفلت درون ماست و اگر در درون ما عقل پرورش یابد، آسیمی به ما نمی‌رسد. استاد جوادی آملی در این مورد می‌گوید: یکی از موانع مهم تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است که ما همواره به بیرون از خود می‌نگریم و از خود غافلیم و در حقیقت «فضول» هستیم نه «عقول». فرق «فضول» و «عقول» این است که انسان «عقول»، ابتدا به درون و آن‌گاه به بیرون ولی انسان فضول، همواره به بیرون از خود می‌نگرد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۸). در یکی از خطبه‌های حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: ما از خواب و تعطیلی عقل به خدا پناه می‌بریم (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، بند ۱۲). از دید جوادی آملی، عقل بشر آنجا که نمی‌فهمد، معطل و آنجا که می‌فهمد ولی کاری نمی‌کند خاموش است. عقل، چه عقل نظری و چه عقل عملی، باید کوشا و فعال باشد. اگر کسی بیدار شود، این بیداری با حرکت آمیخته است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۶). غفلت نه تنها رابطه بین انسان و خدا را تیره می‌کند، بلکه رابطه بین انسانها را نیز تاریک می‌کند. با تیرگی رابطه بین انسان و خدا و تاریکی رابطه انسان با سایر انسانها هرگز کسی مهذب و مظهر و به رشد و تربیت عقلانی نمی‌رسد. همان‌گونه که در جهاد اصغر، بیان نورانی حضرت علی (ع) به مردم مصر این است که "اگر کسی بخوابد، هرگز دشمن بیدار نمی‌خوابد و شیخون می‌زند" (نهج البلاغه، نامه ۶۲، بند ۱۳). درباره دشمن درون نیز این مطلب، صادق و بلکه روشتر است؛ لذا جوادی آملی در تأکید بر پرورش و تربیت عقل برای دوری از غفلت می‌گوید: اگر کسی به سبات عقل مبتلا گردد و از نظر روح بخوابد، دشمن درونش بیدار است و هرگز نمی‌خوابد و روشن است که تهاجم به انسان

خوابیده و پیروزی بر او آسان است. انسان غافل، خوابیده است و چون توجه ندارد، دشمن متوجه بر او می‌تازد (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۸). اگر عقل حاکم باشد، باید انسان خود را اصلاح کند. قلب عقول قلبی است که عاقلانه می‌اندیشد و دیگران را نیز اصلاح کند تا از خواب غفلت بیدار شوند. انسان پس از نجات از غفلت با پرورش عقل، باید نسبت به خود، خوش گمان نباشد؛ زیرا خوش گمانی باعث می‌شود که انسان کارهای خود را حمل بر صحت و توجیه کند و توجیه کردن تبه‌کارها غفلت‌زا است و با تربیت عقل و تهذیب نفس، سازگار نیست. چنین کسی عقل نظری و عقل عملی کوشا و فعالی ندارد و عقل او تعطیل می‌شود و یا حتی بر اثر بی‌توجهی نسبت به امور عقل او خاموش می‌شود و به حرکت خود جهت بیداری کاری انجام نمی‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

تربیت و پرورش عقل در نظام‌های تربیتی یکی از کارهای اساسی و مهم در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت است. آیت الله جوادی آملی به جنبه تربیت عقلانی انسان تأکید فراوان دارد. در آثار ایشان تا آنجا که تحقیق شده، تربیت عقلانی به صراحت تعریف نشده است، اما می‌توان با ملاحظه تربیت و عقل در اندیشه او به مفهوم تربیت عقلانی دست یافت. از دید استاد جوادی آملی عقل واژه‌ای است که بار ارزشی دارد و پرورش و تربیت آن باعث تزکیه و تهذیب نفس، دوری از غفلت و رسیدن به محبت که محور تربیت است و در نهایت انسان را به حیات حقیقی (شخصیت درونی) هدایت می‌کند. با توجه به معنا و مفهوم عقل و قلمروی آن و هم‌چنین اندیشه تربیتی ایشان (با توجه به آثار و منابع) می‌توان به این نتایج و یافته‌ها دست یافت:

در ساختار جامعه مدنی بسیاری از امور باید فراهم آید که در رأس همه آنها تهذیب و تزکیه نفس است. هیچ انسان عاقلی، عمداً با علم و آگاهی به بدی و شقاوت تن نمی‌دهد و اگر راه را درست تشخیص دهد (با تربیت عقل) آن را طی می‌کند. علم به تنهایی برای تهذیب و تزکیه نفس کافی نیست؛ لذا باید از عقل استفاده کند. انسان موجودی است که دارای عقل، شهوت و غضب است. اگر انسان برنامه کار خود را به دست شهوت بدهد، قدرت غضب که نیروی کارساز الهی و قدرت عاقله که تمایز بین انسان و حیوان است نابود می‌شود. اگر انسان برنامه کار خود را به دست غضب بسپارد از تهذیب نفس و تزکیه روح نتیجه‌ای نمی‌گیرد ولی اگر زمام کار خود را به عقل

بدهد که هویت انسان را همان عقل او می‌سازد، سلامت قوای انسان را تأمین می‌کند و او را به تهذیب نفس هدایت می‌رساند. البته این عقل، عقل عملی است. عقل عملی وقتی می‌تواند فعال باشد که از عقل نظری کمک بگیرد، اما عقل نظری در این زمینه، مقدمه کار عقل عملی است. باید عقل عملی بتواند رشد کند و این موهبت الهی بالقوه در توده انسانهاست. البته زمانی انسان به کمال و تزکیه نفس می‌رسد که هم در عقل نظری و هم در عقل عملی اوج می‌گیرد؛ در نتیجه انسان به تزکیه و تهذیب نفس می‌رسد. استاد جوادی آملی به جنبه عقلانی انسان تأکید فراوان دارد و از دید ایشان تزکیه نفس با پرورش عقل اثر تربیتی دارد و انسان را به اوج ملکوت اعلی می‌رساند. پرورش و تربیت عقل عامل رسیدن به محبت است. محبت محور تربیت است. رسیدن به مقام «محبت» محصول سیر و سلوک و پیمودن راه صحیح و پرورش عقل است و حتی انسان بر اثر آن به دوست خدا بودن می‌رسد. از دید جوادی آملی، انسانی که عقل خود را پرورش دهد و از راه عقل کمال معقول را نظاره می‌کند، درک او قویتر می‌شود و چون درک او قویتر شد، مُدرک او هم قویتر است و چون مُدرک قویتر است در نتیجه محبت او، که اثر خیلی مهمی در تعلیم و تربیت دارد، بیشتر می‌شود. غفلتهایی که فقط در مورد حفظ مال و مانند آن است ضرر دنیایی دارد، ولی غفلت از تزکیه نفس و عقلانیت و رشد و پرورش آن غفلت از جان است که خسارت بزرگی در پی دارد. یکی از موانع رشد و تربیت عقل این است که انسان به بیرون خود می‌نگرد و از درون خود (حیات حقیقی) غافل است؛ لذا انسان عاقل ابتدا به درون و آن‌گاه به بیرون می‌پردازد. "حیات" در این عالم مادی با ادراک و فعل تحقق می‌یابد که در بیشتر حیوانات به قلمروی حس محدود است و به عقل نمی‌رسد. ادراک و فعل، که از آثار و خواص حیات است از قوای مختلفی سرچشمه می‌گیرد. گاهی منشأ آن حس و خیال و وهم و زمانی عقل است. هرکسی در جنبه‌ای قویتر باشد، اسم حیات بر حسب معنا به همان جنبه وجودی وی اطلاق می‌شود؛ یعنی اگر احساس او قویتر باشد، حیات وی حس و حیوانی است ولی اگر ادراکش قویتر و شریفتر باشد، حیات او در قلمرو عقلانیت و انسانیت ارتقا می‌یابد و به طور کلی به تربیت عقلانی می‌رسد. از دید آیت‌الله جوادی آملی پرورش عقل عامل دوری از غفلت است و غفلت رابطه بین انسان و خدا را تیره می‌کند و هرگز به تربیت عقلانی نمی‌رسد. کسانی که گمراه هستند چهره عقلشان پوشیده است و این حجاب نمی‌گذارد بیدار شوند و در نتیجه به غفلت می‌افتند و این تربیت عقل عملی است که انسان را از غفلت نجات می‌دهد. تربیت عقل جایگاه بلندی در رسیدن انسان به حیات حقیقی (شخصیت

درونی) انسان دارد. از دید آیت‌الله جوادی آملی برای رسیدن به این جایگاه بلند و مهم، انسان سالک می‌باید از تفرقه و پراکندگی در وجود (درون) خویش رها شود و به مقام وحدت عقلی (عملی و نظری) بار یابد تا آن شخصیت درونی مورد نظر عقلانی به دست آید. در بخش قلمروی عقل، که فراتر از منطقه حس و خیال انسان است، هیچ گونه تفرقه‌ای راه ندارد و به حیات حقیقی، که همانا شخصیت تربیت یافته درونی است، نائل می‌شود.

یادداشتها

- ۱- ثُمَّ يَحْرُفُونَ مَنْ بَعْدَ مَا عَقَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (بقره/ ۷۵): پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند در حالی که علم و اطلاع داشتند.
- ۲- حکمت نظری، علمی است که عهده دار شناخت حقایقی است که هستی آنها در اختیار انسان نیست؛ مانند وجود خدا، فرشتگان، زمین، آسمان و... ریحیق مختوم (۱۳۷۵). شرح حکمت متعالیه. ج: ۱۲۲۱. قم: اسراء.
- ۳- حکمت عملی، مختص به شناخت اموری است که در حوزه تدبیر و اراده انسان شکل می‌گیرد به طوری که اگر انسان نباشد هرگز آنها محقق نخواهد شد؛ نظیر مسائل اخلاقی، خانوادگی و اجتماعی. ریحیق مختوم (۱۳۷۵). شرح حکمت متعالیه. ج ۱: ۱۲۲۱. قم: اسراء.
- ۴- حکم عقل در حکمت نظری، قابل تخصیص نیست ولی در حکمت عملی، فی الجمله قابل تخصیص است نه بالجمله (منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ۱۳۸۶: ۹۸).

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابوالمجد محدود بن آدم سنایی غزنوی (۱۳۵۹). *حدیقه الحقیقه و شریعت الطریقه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

بهشتی، سعید (۱۳۷۹). *روش های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع)*. مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع). تهران: نشر تربیت اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). *ریحیق مختوم (شرح حکمت متعالیه)*. ج ۱. قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*. قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *سرچشمه اندیشه*. ج ۴. قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (بی تا). *تبیین براهین اثبات خدا*. قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *دین شناسی*. قم: مرکز نشر اسراء.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *تفسیر انسان به انسان*. قم: مرکز نشر اسراء.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). تسنیم. ج ۱۶. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). مبادی اخلاق در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم). قم: مرکز نشر اسراء.
- جلال الدین محمد بلخی رومی، دیوان شمس تبریزی. تهران: انتشارات نشر طلوع.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴). تفسیرالمیزان. ج ۴. ترجمه سید محمد باقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قریشی، سید علی اکبر (۱۳۵۲). قاموس قرآن. ج هفتم. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مصلح الدین سعدی شیرازی (۱۳۸۰). کلیات سعدی. (نسخه تصحیح شده محمد علی فروغی). ج دوم. انتشارات میلاد.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). تعلیم و تربیت در اسلام. قم: انتشارات صدرا.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: چاپ موسسه الوفاء.
- معلوف، لویس (۱۳۶۱). المنجد. ج دینا.
- ملکی، حسن (۱۳۷۹). تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت های آموزشی آن. کتاب چهارم. مرکز مطالعات تربیت اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی